

انی لا کتم من علمی جواهره ...

جویا جهانبخش

نویسنده و پژوهشگر

در بعضِ دیوان‌هایی که از اشعارِ منسوب به اهل بیت - عَلَیْهِمُ السَّلَام - فراهم ساخته‌اند، این چهار بیت به حضرت امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین - عَلَیْهِمُ السَّلَام - نسبت داده شده است:

إِنِّي لَأَكْتُمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرَهُ
كَيْلَا يَرَى الْحَقُّ ذُو جَهْلٍ فَيَفْتِنَنَا
وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو حَسَنِ
إِلَى الْحُسَيْنِ وَ أَوْصَى قَبْلَهُ الْحَسَنًا
وَ رَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أَبُوحَ بِهِ
لَقِيلَ لِي: أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَا!
وَ لَأَسْتَحَلَّ رِجَالَ مُسْلِمُونَ دَمِي
يَرُونَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا!

(یعنی: من همانا که گوهرهای دانش خود را نهان می‌دارم؛ مبدا که نادانی حق را ببیند (و به واسطه آنکه ظرفیت و تحمل آن را ندارد)، به فتنه افتد!)

أبو الحسن (علی - علیه السلام) پیش از این در این باره به حسین (علیه السلام) و قبل از آن، به حسن (علیه السلام) سفارش کرده است. (ای بسا گوهر دانشی که اگر آن را برملا کنم، هر آینه مرا گویند که: تو از بت‌پرستانی! و مردانی مسلمان خون مرا حلال شمارند! (در این حال است که) زشت‌ترین کاری را که بدان دست می‌یازند، نیکو می‌پندارند!)

در بعضِ مؤلفاتِ متأخرِ شیعه به مناسبتِ یادکردِ اسرار و حقایقِ بلندی که نزد اهل بیت - علیه السلام - بوده است و نیز در تبیینِ مقامِ رازدانی و رازپوشیِ شعرِ گواهیِ جُسته یا مثال زده‌اند و به جزم یا تردید قائلش را امام زین‌العابدین - علیه السلام - دانسته‌اند، بی‌آنکه تفحصی



●●● بررسی سبکی و

محتوایی آن اگرچه به پاسخی قطعی در این باره نمی‌انجامد، پیوسته ذهن را بدین حقیقت متوجه می‌دارد که این سروده و این گونه ادعاها بیش از آنکه به زبان و بیان کتاب‌هایی چون صحیفه سجادیّه و دیگر یادگارهای تراثی موثوق اهل بیت - علیه السلام - بماند، یادآور گفتمان صوفیانه امثال حسین بن منصور حلاج و شطح گویان و هنجارشکنان بلند پرواز جهان تصوف است ●●●



کافی در نسبت به امام - علیه السلام - صورت داده باشند.^۲ فراتر از این گاهی، این بیتها، راست، در تمهید زمینه‌هایی برای موجه دانستن برخی جهت‌گیریهای غیرمتعارف عقیدتی و تلقی تلویحی آن‌گرایشها و معتقدات به مثابت اسرار امامان - علیهم السلام - مورد استشهاد قرار گرفته است^۳، یعنی در همان راستایی که غلوگرایانی چون حافظ رجب بررسی هم از اینگونه منقولات استقبال می‌کردند.^۴

یکی از کسانی که در این راستا بدین سروده گواهی‌جسته است، بصراحت این پرسش را در میان می‌آورد که: «آیا چه مطلبی است که اگر امام - علیه السلام - یا غیر امام آن را اظهار کند، مسلمانهای عامی او را متهم به کفر و بُت‌پرستی می‌کنند؟»^۵ و پس از توضیحاتی دراز دامن می‌نویسد: «هرچه دقت و بررسی و تفکر شود غیر از این به دست نمی‌آید که آن مطالب عبارت است از تفوه و تکلم به مقام ولایت و سلطنت آنان [چهارده معصوم - علیهم السلام -] و عهده‌داری امور آفرینش از خلقت و تربیت و تعلیم و رزق و احیاء و اِماتة و هرگونه دخل و تصرف در کشور وجود به‌اذن و امضای خدای متعال که شمه‌ای از کیفیت سلطنت مزبور در حدیث نورانیت خلاصه شده.»^۶

بر بنیاد این دیدگاه، آن گوهرهای دانش که نمی‌باید نزد ناهلان برملا گردد، چیزی است که از سنخ همان مدعیات غالبانه‌ای که در خبر موسوم به نورانیت مجال طرح یافته.^۸

حق این است که چنان سخن مجملی حتی اگر بی‌هیچ شبهه سخن امام معصوم نیز باشد، اولاً چون سررشته‌روشنی از آن اسرار مگو به دست نداده است، در حمایت از فلان عقیده خاص، قابل احتجاج نیست، و ثانیاً، تفسیر آن به نحوی که با محکّمات آیین و عقیدت، ناسازگار افتد و با تراث موثوق اهل بیت - علیهم السلام - موافقت نداشته باشد، به هیچ روی روان نیست.

اصل اینکه آموزه‌های دینی، لایه‌هایی بس ژرفتر از آنچه همگان درمی‌یابند دارند، و اولیای دین مبین، حاملان حقایق و اسراری‌اند که همه کس را تاب دریافت و نگاهداری آن نیست، سخنی است درست و مقبول؛ لیک این هم به همان درستی است که این اسرار سینئه رازدانان و آن لایه‌های ژرف حقیقت، بی‌گمان نمی‌باید از سنخ معارف و مطالبی باشد که با محکّمات عقلانی و وحیانی در تعارض قرار می‌گیرد.

اگر کتاب و سنت و شاگردان مکتب کتاب و سنت، آموزه کلیسایی «تثلیث» را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهند و تأویل و تحویل این «تثلیث» را به «توحید»

ناب بر نمی‌تابند، درست با تکیه بر ناسازی چنین تأویل و تحویلی با «محکّمات عقلی (و نقلی) است؛ ورنه مدعای خود کلیسایان این است که این «تثلیث» عین «توحید» است، ولی چگونگی این عینیت از مقوله راز و رمزهای ایمانی است و به «طور و رای عقل» بازمی‌گردد!

تن دادن به امکان تعارض و تضاد «طور و رای عقل» با «محکّمات عقلانی»، همان، و تن دادن ناگزیر به چنین مفسده‌های عقیدتی، همان!...

باور به «تثلیث» و مانند آن، اثمار نامبارکی است که بر شاخ این شجر گجسته می‌روید و حاشا که مسلمانی و خرد باوری را با این طریق و طریقت سر سازگاری باشد.

پُر دور نیفتیم: ابیات یاد شده مُجَمَّل است و این و آن از ظن خود یار این بیتها شده‌اند.^۹ هرچند می‌توان، بر فرض صحت انتساب، و با توجه به قراین و شواهد متکی بر تراث موثوق، محامل معقول و مُحتمَلی برای این بیتها پیش نهاد^{۱۰}، عجاله پرسشی لازم‌تر و به تعبیر گذشتگان، کاری «فرضه‌تر» در پیش داریم؛ و آن، اینکه آیا برآستی این شعر از امام زین‌العابدین - علیه السلام - است یا نه؟

بررسی سبکی و محتوایی آن اگرچه به پاسخی قطعی در این باره نمی‌انجامد، پیوسته ذهن را بدین حقیقت متوجه می‌دارد که این سروده و اینگونه ادعاها بیش از آنکه به زبان و بیان کتابهایی چون صحیفه سجادیّه و دیگر یادگارهای تراثی موثوق اهل بیت - علیه السلام - بماند، یادآور گفتمان صوفیانه امثال حسین بن منصور حلاج و شطح گویان و هنجارشکنان بلند پرواز جهان تصوف است.

از قضا، ابن ابی الحدید معتزلی این هرچهار بیت را در شرح نهج البلاغه‌اش آورده و از حسین بن منصور حلاج دانسته است.^{۱۱} احتمالاً رنگ و روی شطح مآبانه شعر و دغدغه‌ای که از برای عدم افشای اسرار و اجتناب از عواقب آن در این سروده به چشم می‌خورد، باعث شده است تا آن را از حلاج بپندارند؛ لیک نسبت آن به حلاج هم استوار نیست و گویا منحصر است به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.^{۱۲}

آنچه نسبت شعر مورد بحث را به حضرت سیدالسادین - علیه السلام - بجد تضعیف - بل ای بسا: زد - می‌کند، بررسی سندی و مستندی آن است؛ یعنی بررسی اینکه آیا «سند» معتبری برای نسبت این شعر به آن حضرت موجود است یا نه؟ یا: اینکه قدیمیترین متونی که «مُسند» نسبت این شعر به آن حضرت واقع می‌شوند، کدامند و آیا نسبتی که اِبراز می‌دارند قابل وثوق است

یا نه؟؛ یا: اینکه آیا «سند» و «مستند» دیگری در طرف مقابل وجود دارد که این شعر را از آن دیگری بشمارد؟ و بالاخره: اینکه در ترازوی ترجیح کدام قول و استناد سنگینی بیشتری خواهد داشت؟

حقیقت آن است که این بیتها در منابع اصلی و اصیل سیره و اخبار و احادیث شیعه نیامده است از همین روی نیز حتی در موسوعه جلیل علامه مولانا محمدباقر مجلسی - اعلی الله مقامه - یعنی کتاب پُراج بحار الانوار، نقل و روایت نشده است.^{۱۳}

البته، مع الأسف، بسیار هم نبوده اند کسانی که دست کم با عنایت بدین بی پشتوانگی، در باب استنادها و استشهادهایی که بدین شعر شده است، تنبیه و تذییر کنند.

یکی از نادر کسانی که هم به ضعف روایت (سند و مستند) شعر یاد شده و هم به ضعف دلالت آن بر بعضی مقاصد و معانی ادعایی توجه کرده و توجه داده است، شیخ ابوالقاسم کازرونی است.

شیخ ابوالقاسم بن ابی حامد کازرونی، صاحب سلم السماوات، که از معاصران شیخ بهایی و متوغل در علوم حکمی و فنون عرفانی است، علی رغم هم خرقگی با کثیری از همروزگاران در گرایش به علوم غریبه^{۱۴} و عدد اندیشی^{۱۵} و مانند آن، واجد عرق خردگرایانه برجسته ای است که سبب شده بارها جلوه هایی ممتاز از خرد انتقادی و نقادی عقلانی - که در آن روزگار بدیع به نظر می رسد - در سخنان وی ملحوظ افتد. نگرش نقادانه کازرونی در باب کرامات^{۱۶} و خطای جس^{۱۷} و پایه و مایه ناقلان برخی غرائب^{۱۸} و ملاحظاتی که در باب وحدت وجود و ناهماهنگی آن با شریعت^{۱۹} مجال طرح داده است، و نیز آنچه در باب روش فهم قرآن و عدم ابتدای آن بر اعتبارات عدداندیشانه و مانند آن گفته،^{۲۰} نمونه هایی از مظاهر سلوک محققانه وی در عرصه معارف است.

باری، این شیخ ابوالقاسم کازرونی، در «مرقوم سوم» سلم السماوات، آنجا که ملاحظاتی را درباره وحدت وجود به قلم آورده است، می نویسد:

«و نیز مثل این کلمات در شرایع انبیا - علیهم السلام - نبوده و مسموع نشده و از حضرات ائمه - علیهم السلام - و أبواب اربعه صاحب الزمان - علیه السلام - و مشایخ عظام امامیه که به ظهور کشف و کرامت و به محرمیت اسرار نبوت و ولایت مخصوص اند منقول نشده.

و آنچه از حضرت امام رابع علی زین العابدین - علیه السلام - نقل می نمایند که :

نظم:

إِنِّي لَأَكْتُمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرَهُ
كِي لَا يَرَى الْحَقُّ ذَوْجَهُلَ فَيَفْتِنَا
و قد تقدّم في هذا أَبُو حَسَنٍ
أَبُو الْحُسَيْنِ وَ وَصَى قَبْلَهُ الْحَسَنُ
يَا رَبِّ جَوَاهِرِ عِلْمِ لَوْ أَبُوحُ بِهِ
لَقِيلَ لِي أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَا
و اشارت به امثال این معانی می دارند، روایت و دلالت آن ضعیف است.^{۲۱}

نکته سنجی اخیر کازرونی شایسته اعتنای فراوان است. کازرونی دیده است که کسانی از متصوفان و متفلسفان و... مدعیاتی را که فاقد پشتوانه ای استوار از نصوص شرعی و احیاناً ناسازگار با این نصوص است مطرح می سازند و با گواهی جستن بدین بیتها و مانند آن می کوشند تا آن مدعیات را از اسرار امامت و ولایت قلم دهند. او ناقدانه بدین نکته توجه می دهد که «روایت» و «دلالت» این شاهد «ضعیف» است. یعنی نه نسبت این سخن منظم به امام چهارم - علیه السلام - استوار است، و نه این سخن بروشنی بر مقصود مدعیان دلالت می کند؛ چه بر فرض صدور این کلام از امام سجاد - علیه السلام - باز دانسته نیست آن «گوهرهای دانش»^{۲۱} (جوهر علم) که بر تافتنشان بسیار دشوار است، چه هستند.

دقتی که کازرونی در این مقام به خرج داده است - و هر چند شق القمر نکرده! - باز بر کثیری از همروزگاران در این باب پیشی جسته است، سزاوارتر این بود تا در آثار برخی از عالمان محدث و نکته سنج آن روزگار دیده شود که مع الأسف خود بی عنایت به ضعف دلالت و روایت یاد شده این سروده را مورد استشهاد قرار داده اند.

شیخ بهایی - اعلی الله مقامه - در یکی از گفتارهای کشکول خویش - که آشکارا به گفتمان صوفیانه تعلق فرا می نماید - دو بیت از شعر مورد گفتگو را در بحث از دو گزاره صوفیانه «إِنَّ سِرَّ الْحَقِيقَةِ مِمَّا لَا يُمَكِّنُ أَنْ يُقَالَ»^{۲۲} و «إِفْشَاءُ سِرِّ الرَّبُوبِيَّةِ كُفْرٌ»^{۲۳} از قول امام زین العابدین - علیه السلام - آورده و مورد استشهاد قرار داده است.^{۲۴}

صدرای شیرازی نیز به اعتبار آنکه نسبت این شعر به آن حضرت مشهور است، دو بیت آن را در مفاتیح الغیب از قول آن بزرگوار آورده است^{۲۵}؛ و طرفه آنکه وی این شعر را در نزدیکی همان سخن شطح گونه جنید آورده که قاضی میرحسین میبیدی نیز - چنان که خواهد آمد - در کتابش درست پس از این شعر یاد کرده است.

●●● شیخ بهایی -

أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ - در یکی

از گفتارهای کشکول

خویش - که آشکارا به

گفتمان صوفیانه تعلق فرا

می نماید - دو بیت از شعر

مورد گفتگو را در بحث از

دو گزاره صوفیانه «إِنَّ سِرَّ

الْحَقِيقَةِ مِمَّا لَا يُمَكِّنُ أَنْ

يُقَالَ» و «إِفْشَاءُ سِرِّ الرَّبُوبِيَّةِ

كُفْرٌ» از قول امام زین

العابدین - علیه السلام -

آورده و مورد استشهاد

قرار داده است ●●●



●● نیم‌نگاهی به

سیاههٔ مصادر و منابع

بالتسببه قدیمی که

شعر مورد بحث در آنها

آمده است، آشکارا نشان

می‌دهد که متون صوفیان

و آن هم صوفیان سنی،

علی‌الظاهر عمده‌ترین

منابعی هستند که

بویژه پیش از اختلاط

فراخ دامنۀ تفکر شیعی

با موارب صوفیه در

حدود سده‌های هشتم

و نهم هجری، شعر یاد

شده را با نسبت آن

به امام زین‌العابدین

- علیه‌السلام - در میان

اهل قبله انتشار داده‌اند



فیض کاشانی در الأصول الأصیله‌اش این چهار بیت را به مناسبت بحث از تقیّه از قول امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - آورده است.^{۲۶} در کلمات مکنونه^{۲۷} و رساله شرح صدر^{۲۸} و فرة العیون^{۲۹} نیز این شعر را درج کرده و از آن بزرگوار دانسته است.

در المَحَجَّة البیضاء^{۳۰} با عبارت «و عن زین‌العابدین - علیه‌السلام - فی ابیات منسوبة إلیه»^{۳۱} هر چهار بیت را آورده است؛ و در وافی^{۳۲} تنها بیت نخست را، ولی با نسبت جزمی. در کلمات طریقه نیز^{۳۳} هر چهار بیت را، و در رسالهٔ اعتدار هم^{۳۴} که نامهٔ اوست به یکی از علمای خراسان - تنها یک بیت این سروده را، البته بی‌ذکر قائل و در ضمن کلام، مندرج گردانیده است.^{۳۵}

اینگونه استشاده‌های بزرگان به چنین مآثورات ناستوار اگرچه در ظاهر، احیاناً صورت جزم به صدور دارد، گویا نه از این روی صورت بسته است.

به قول شادروان استاد کیوان سمیعی، «... أحادیث مرویه معمولاً دو قسم روایت می‌شوند: یکی آنکه ناقل نظر به صحت و سقم حدیث دارد و جهت این منظور راویان آن را ... جرح و تعدیل می‌کند. دیگر اینکه روایت کننده در این امور مسامحه می‌نماید و به طور مرسَل مطلبی را نقل می‌نماید که به عنوان حدیث شهرت یافته و دارای مضمون نیست که - اعم از اینکه حدیث باشد یا کلام بزرگان - منظورش را تأیید می‌کند و او همین تأیید را از آن می‌خواهد. این قسم روایت کردن حدیث در آنجا که بنای حکم شرعی بر آن نهاده نمی‌شود، بین علماء، حتی بین محدثین، معمول است و بسا مطلبی هست که به صورت حدیث مرسل و منقطع در کتب ادبی و ذوقی و عرفانی نقل می‌کنند در حالی که آنها را در کتب حدیث به نام حدیث روایت نمی‌کنند.»^{۳۶}

مرحوم فیض از نمونه‌های برجستهٔ محدثانی است که احیاناً در کتابهای خود، خاصه آنجا که قلم هوای تفلّسّف و تصوّف در سر داشته است، در این طریق اخیرالذکر سلوک فرموده^{۳۷} و گاه باشد که بلندای مقام او در تحقیقات حدیثی و بی‌توجهی به آنچه گذشت، امر بعضی مرویات نامعتبر وی را بر طلبهٔ علوم مشتبّه سازد.

بنابراین، صرف اینکه ناقل مأثورهٔ مزبور، «دانشمندی» است که واجد «قدرت تحقیق» در اینگونه مسائل بوده، مجوزی برای اعتماد بر اینگونه مرویات نخواهد بود.^{۳۸} بمانند که گاه محدثان بزرگ و واجد تواناییهای فراوان تحقیق و تمحیص نیز در این عرصه پُرخطر به لغزشهای عظیم دچار آمده‌اند؛ و اگر بخواهیم قلم را درین وادی برانیم و شواهد و أمثلهٔ این مدعا را یکان

یکان برشماریم، «مثنوی هفتاد من کاغذ شود.» علی‌ای حال، در همان روزگار که شیخ ابوالقاسم کازرونی چنان مُتَفَطِنانه سخن گفته است، بزرگانی به مراتب نامی‌تر از او، سهلگیرانه آن بیتها را، از قول امام سجاد - علیه‌السلام - در آثار خود مسطور ساخته‌اند.

نیم‌نگاهی به سیاههٔ مصادر و منابع بالتسببه قدیمی که شعر مورد بحث در آنها آمده است، آشکارا نشان می‌دهد که متون صوفیان و آن هم صوفیان سنی، علی‌الظاهر عمده‌ترین منابعی هستند که بویژه پیش از اختلاط فراخ دامنۀ تفکر شیعی با موارب صوفیه در حدود سده‌های هشتم و نهم هجری، شعر یاد شده را با نسبت آن به امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - در میان اهل قبله انتشار داده‌اند؛ و سپس، با تأثر گستردهٔ کثیری از مؤلفان شیعی از تصوّف عامی، خاصه در میان اهل تفلّسّف و عرفان، شاهد حضور فزایندهٔ آن شعر و نسبت در آثار شیعیان هستیم.

از قدیمی‌ترین جایها که می‌توان سراغی از این شعر و نسبت آن به امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - یافت، میراث مکتوب غزالی طوسی است؛ یا به تعبیری دقیق‌تر، میراثی که به نام غزالی باز خوانده می‌شود.

در مقدمهٔ منهاج العابدین غزالی این شعر مورد استشهاد قرار گرفته و به حضرت امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - نسبت داده شده است.^{۳۹} با صرف نظر از گفتگوهایی که از دیرباز بر سر درستی یا نادرستی انتساب منهاج‌العابدین به ابوحامد غزالی در میان بوده و هست^{۴۰}، در اینکه اثر یاد شده - از هر که باشد گو باش! - از همان روزگاران دور در شکل‌گیری فرهنگ صوفیانه سده‌های پسین مؤثر بوده است، تردیدی نباید داشت. پس به احتمال از عوامل رواج شعر مذکور و نسبت مزبور نیز بوده باشد.

نام بزرگ دیگری که با پدیدهٔ انتشار این شعر به نام حضرت سجاد - علیه‌السلام - همنشین است، نام محیی الدین ابن عربی است.

ابن عربی در همان اوایل الفتوحات المکیه دوبیت از این شعر را در بیان همین مقولهٔ کتمانِ اسرار - که در تصوّف رازآلود امثال او مقولهٔ بسیار آشنایی نیز هست - آورده، و به «الرّضی من حَفْدة علی بن أبی طالب - صلی الله علیه و سلم -» («رضی از نوادگان علی بن ابی طالب - که درود و سلام خدا بر او باد -») نسبت داده است.^{۴۱}

اینکه مُراد ابن عربی از این «الرّضی» که بوده است، جای تأمل دارد؛^{۴۲} ولی همین ابن عربی پسان‌تر در باب سی‌ام فتوحات همان دو بیت را مورد استشهاد

قرار می‌دهد و آن را از قول «علی بن الحُسن بن علی بن ابی‌طالب زین‌العابدین - علیهم الصّلاة و السلام» نقل می‌کند. و البته این توضیح مهم را نیز می‌افزاید که «فلا أدري هل هما من قيله أو تمثّل بهما»^{۴۳} (وآنگهی نمی‌دانم که این دو بیت سخن خود اوست یا به آنها تمثّل فرموده است.)

سید حیدر آملی، برجسته‌ترین شارح شیعی ابن عربی در عصر قدیم و یکی از مهمترین حلقه‌های اتصال تشیع و تصوف، در کتاب جامع الأسرار و منبع الأنوارش، اگرچه هر چهار بیت شعر مذکور را در بحث از «کتمان اسرار» از قول امام زین‌العابدین - علیه السلام - آورده^{۴۴}، با به کار گرفتن تعبیر «فی آیات منسوبة إليه»^{۴۵} عدم جزم و یقین خود را به صدور ابیات مذکور از امام - علیه‌السلام - و صحت نسبت یاد شده را فرانموده است.

قاضی میرحسین میبیدی - یزدی (ف: ۹۰۹ هـ - ق) شارح شافعی مذهب دیوان منسوب به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - که عالمی متصوف و ابن عربی مآب است، در «فاتحه اولاً»^{۴۶} ی «فواتح سبعه» شرح یاد شده، هر چهار بیت را از قول امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - در بیان رازدانی و رازپوشی اهل حقیقت آورده^{۴۷}؛ درست پیش از این گفتار جنید که «لا يبلغ أحد درج الحقیقة، حتی یشهد فیهِ ألف صدیق بانه زندق»^{۴۷} !!! پیدا است که شعر مذکور را متعلق به چه گفتمانی یافته است!

پسان تر، در الإتحاف بحب الأشراف عبدالله بن محمد بن عامر شبرای شافعی (۱۰۹۲ - ۱۱۷۱ هـ - ق) و نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی (۱۲۵۲ - پس از ۱۳۰۸ هـ - ق)، که متنهایی عامی و صوفیانه در مناقب اهل بیت‌اند نیز شاهد حضور این شعر و نسبت آن به امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - هستیم. در الإتحاف هر چهار بیت آمده است^{۴۸} و در نورالابصار تنها دو بیت آن، - علی‌الظاهر - به نقل از دُرر الأصداف فی مناقب الأشراف عبدالجواد شربینی.

احمد بن محمد بن عجبیه حسنی فاسی صوفی (۱۱۶۰ - ۱۲۲۴ هـ - ق)^{۴۹} در شرحی که بر حکم ابن عطاء الله نوشته است، موسوم به ایفاظ الهمم، سه بیت از این سروده را آورده و به امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - نسبت داده است^{۵۱}.

آلوسی در تفسیر خویش هر چهار بیت را به امام زین‌العابدین - علیه‌السلام - نسبت داده و مضمون آنها را ناظر به «علم اسرار الهی و علم حقیقت» که «علم

وحدت وجود» نیز برحسب ادعای او جزو آن است، گرفته.^{۵۲}

فندوزی حنفی (ف: ۱۲۹۴ هـ - ق) صوفی تمام عیاری که از غایت خوض در تصوف ابن عربی مآبانه و انس با بعضی متون نامعتبر به اخبار غالبانه نیز گرایشی غریب دارد (و مع الأسف گاه در استناد به او، در حوزه، بسیار گشاده‌دستی شده است)، این بیتها را در ینابیع الموده می‌آورد و از امام سجّاد - علیه‌السلام - می‌شمارد.^{۵۳} هرچند قصد استقصای تام در میان نیست، نمی‌توان یادکرد ناقلان این سروده را به پایان برد بدون یادکردی دوباره از رجب بُرسی که در اوایل مقال نیز به اشارت یادی از وی رفت.

رجب بُرسی، غلوگرایی نامی سده هشتم هجری، در مشارق أنوار الیقین، دو بیت از این سروده را در مقام بیان قصور افهام از ادراک مرتبه امیرمؤمنان - علیه‌السلام - مورد استشهاد قرار داده و از حضرت علی بن الحسین - علیهما السلام - دانسته است.^{۵۴}

باری، در برابر انبوه نقلهای بی سندی که آن هم عمدتاً - اگر نگوییم: بکلی - ریشه در تصوف و تسنن دارد، نقل مَعْنَعِنِ کهنی هست که علی‌الظاهر گوینده راستین آن بیتها را به ما می‌شناساند، و آن، نقل خطیب بغدادی (ابوبکر احمد بن علی بن ثابت ۳۹۲/ - ۴۶۳ هـ - ق) است.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در گزارش احوال أبو عمرو کلثوم بن عمرو عتّابی آورده است:

«أخبرني أبو الحسن مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ، حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ^{۵۵} مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي كَلْثُومُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ كَلْثُومِ التَّغْلِبِيِّ قَالَ: أُنشَدَنِي أَبِي أَنَّ جَدَّهُ كَلْثُومَ بْنَ عَمْرٍو أَنْشَدَهُ لِنَفْسِهِ:

إِنِّي لِأَخْفَى مِنْ عِلْمِي جَوْهَرُهُ
كِي لَا يَرَى الْعِلْمُ دُوجَهْلَ فَيَفْتِنَنَا
وَرَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أُبُوحَ بِهِ
لَقِيلَ لِي: أَنْتَ مَمَّنْ يُعْبَدُ الْوُثْنَا
وَلَا سَتَحَلَّ رَجَالٌ دَيْنُونِ دَمِي
يَرُونَ أَفْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسْنَا
وَقَدْ تَقَدَّمَ فِي هَذَا أَبُو حَسَنِ
أَوْصَى حُسَيْنًا بِمَا قَدْ خَبَرَ الْحَسَنًا»^{۵۶}

با احتمال همین بیت «و قد تقدّم فی هذا أبو حَسَنِ / أَوْصَى حُسَيْنًا بِمَا قَدْ خَبَرَ الْحَسَنًا» باعث شده است بعضی خوانندگان این شعر، آن را از کلمات امام زین‌العابدین بپندارند، چرا که قائل، از سیر این سفارش در سلسله علی بن ابی‌طالب و حسن بن علی و حسین بن علی -

●● سید حیدر آملی،

برجسته ترین شارح

شیعی ابن عربی در عصر

قدیم و یکی از مهم ترین

حلقه های اتصال تشیع

و تصوف، در کتاب جامع

الأسرار و منبع الأنوارش،

اگرچه هر چهار بیت

شعر مذکور را در بحث

از «کتمان اسرار» از

قول امام زین‌العابدین

- علیه‌السلام - آورده، با

به کار گرفتن تعبیر «فی

آیات منسوبة إليه» عدم

جزم و یقین خود را به

صدور ابیات مذکور از

امام - علیه‌السلام - و

صحت نسبت یاد شده را

فرانموده است ●●



●●● بِاحْتِمَالِ هَمِين

بیت «و قد تقدّم فی هذا
أبو حَسَنٍ / أوصی حَسیناً
بما قد خَبَرَ الحَسَنَا»

باعث شده است بعضی

خوانندگان این شعر، آن را

از کلمات امام زین العابدین

پندارند، چرا که قائل،

از سیر این سفارش در

سلسله علی بن ابی طالب

و حسن بن علی

و حسین بن علی - صَلَوَاتُ

اللَّهِ عَلَیْهِم اَجْمَعین - یاد

می کند ●●●

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِم اَجْمَعین - یاد می کند و چون بر حسب
عادت نفر چهارم این سلسله، امام زین العابدین علی
بن الحَسین - علیهما السلام - است، خواننده طبیعی
دانسته است که گوینده این سخن و یادکرد سلسله وار،
همان حلقه اخیر زنجیره، یعنی حضرت امام زین العابدین
- علیه السلام - باشد.

از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب - علیه السلام - منقول
است که فرمود: «..بَلِ اَنْدَمَجْتُ عَلٰی مَكُونِ عَلِمٍ لَوْ بُحْتُ
بِه لِاضْطْرَبْتُمْ اَضْطِرَابَ الْاَرْضِیَّةِ فِی الطَّوْلِ الْبَعِیْدَةِ!»

دور نیست اشتها این سخن به نام امیرمؤمنان علی
- علیه السلام - به طور خاص و اشتها اهل بیت
- علیهم السلام - به رازدانی و حمل اسرار وحی و شریعت
مصطفوی، هم زمینه ساز گردیده باشد تا به سهو یا عمد
آن سروده را نیز به ائمه اهل بیت - علیهم السلام -
نسبت دهند.

اما این کثوم بن عمرو که بنا بر گزارش مُعَنَّعِنِ تاریخ
بغداد، سراینده آن بیتهاست، کیست؟

أبو عمرو کثوم بن عمرو بن ایوب عتّابی تغلبی شامی
(ف: ۲۰۸ یا ۲۲۰ هـ. ق) ^{۵۸} شاعر و ادیب و مترسّل
برجسته معتزلی است که شیفته فرهنگ ایرانی بوده
و زبان پهلوی آموخته و از کتابهای ایرانیان بهره های
فراوان برمی گرفته. وی که همروزگار هارون و مأمون
عباسی و معاشر و دوستدار برمکیان بوده است، گویا
به خاطر گرایشهای عقیدتی اش و نیز به جهت برخی
از مسائل فرهنگی و سیاسی دیگر، گاه در امان نبوده
و حتی یک چند، به یمن گریخته است. عتّابی را که از
بلند پایگان ادب عربی است به زندق نیز متهم داشته اند.
آنسان که از بعضی گزارشهای ناظر به افعال و اقوال وی
برمی آید، اگرچه در برخورد و مواجهه با کسان رعایت
حُسنِ مُعَامَلَتِ می کرده است، ^{۵۹} از توده مردمان و جهل و
کم خردی توده ها به رنج بوده و راه خود را از راه جماعت
جدا می دیده. ^{۶۰} به اصطلاح امروز می توان گفت «مرد
روشنفکری» بوده است که در عالم دغدغه های فرهنگی
و روشنفکری خود سر می کرده. هرچند در شعر خود
خلیفگان را مدح کرده و صلّه هم می ستانده، مرد
دنیاطلبی نبوده است و گفته اند که به زهد می گراییده.

الغرض، چنین کسی که از حیث عقیدتی هم اهل
اعتزال است و از دید تعلقات فرهنگی سخت دل بسته
فرهنگ ایران باستانی و میراث های آن و از منظر سیاسی
معاشر برمکیان، پیداست که در جامعه عربی عباسی،
فی الجمله، وصله ناجوری است و مدارا با توده عوام و

اجتناب از فتنه گیری هاشان را بر خود فرض می شناسند.
«إِنِّی لَأَكْتُمُ مِنْ عَلِمِی جَوَاهِرَه...»، در واقع، نجوایان
روشنفکرانه چنین شخصیتی است که پسان تر صوفیان
آن را بر محملی تازه می نشانند و مورد استقبال
عُلُوگرایان نیز قرار می گیرد و آن را - خاصه از این
روی که به نادرست به امام زین العابدین - علیه السلام -
نیز نسبت داده شده و رنگی از حجیت دینی به خود
گرفته است -، فعالانه در راستای اندیشه ها و گرایشها و
استنباطهای خویش به گواهی می گیرند. ^{۶۱}

تعلق خاطر ویژه ای هم که عتّابی در این سروده به
امیرمؤمنان علی - علیه السلام - و حَسَنین - عَلَیْهِمَا
السَّلَام - نشان داده است، احتمالاً به همان گرایش
اعتزالی او بازمی گردد. چه می دانیم که معتزله کیش
خود را با متقدمان اهل بیت، بویژه با امام علی
- علیه السلام -، سخت در پیوند می شمردند.

اگر مآذون باشیم که قوه حدس و خیال را در این میان
بیشترک پر و بال دهیم، شاید این را هم بتوان حدس زد
که عتّابی پهلوی دان دوستدار برامکه و فرهنگ ایرانی
که اهل زهدورزی نیز بوده است، با احتمال، از جریانهای
گنوسی ایرانی متأثر گردیده و مانند کثیری از گنوسیان،
گرایشهای خاصی هم به اهل بیت - علیهم السلام -
یافته است. ^{۶۲} البته این معنا، بنقد، حدس است و بس، و
تنها بررسی و جستجوی شواهد در اخبار و اشعار عتّابی
این حدس را تقویت یا تضعیف خواهد کرد.

فرجام سخن را، به بازگفت خاطره گونه ای از قول استاد
علامه ادیب موسوعی، سید عبدالستار حسنی بغدادی -
دامت برکاته - ویژه می داریم که در کنار یادکرد گزارش
تاریخ بغداد در انتساب شعر یاد شده به کثوم بن عمرو
عتّابی، ذکر این خاطره گونه پرداخته است و گفته:

به یاد می آورم که استاد گرامی ما، شاکر حَسَن آل
سعید، نقاش انتزاعی ^{۶۳} نامی که در میانه های دهه شصت
میلادی در دبیرستان دولتی به ما تعلیم نقاشی می داد،
سخت دل باخته دو بیت از این شعر بود، این مرد متدین
که تمایلاتی صوفیانه داشت، چون می دانست در مساجد
حضور می یابم و به مجالس علمای دین آمد و شد می کنم،
از روی اعتماد به سخن من، روزی از من پرسید که صحت
نسبت این دو بیت به امام زین العابدین - علیه السلام - تا
چه پایه است؟ و من بداهه و بی تحقیق جواب دادم که این
دو بیت از آن حضرت است! و بعدها به گزارش تاریخ بغداد
بازخوردم... اکنون به خاطر سخنی که نه از روی علم بود
به درگاه خدای متعال استغفار می کنم. ^{۶۴}

بج

پی نوشتها

- ۱- دیوان اهل بیت - علیهم السلام - ، علی خَیْدَرِ الْمُؤَيَّدِ، ص ۴۷۸؛ و: ترجمه و شرح اشعار منسوب به فاطمه زهرا و امامان معصوم - علیهم السلام - از فرزندان آن حضرت، دکتر حسن عبدالهی، ص ۲۴۱؛
- و: روائع الاشعار من دیوان الأئمة الأطهار، محسن عقیل، ص ۴۵۷ (با ضبط «فرب» به جای «ورب» (دراین مقاله زین پس، برای پرهیز از تطویل، به اختلافهای موجود در ضبط کلمات شعر مورد گفتگو - که بحثی ضبط پژوهانه است - توجه نخواهیم داد.)
- آقای دکتر حسن عبدالهی در ترجمه و شرح اشعار منسوب فاطمه زهرا و امامان معصوم - علیهم السلام - (ص ۲۴۱)، واپسین کلمه بیت نخست را «فَيْفَتْنَا» خوانده و در حاشیه توضیح داده‌اند: «فَيْفَتْنَا فلاناً: أوقعه في الفتنة: او را به فتنه انداخت.» لیک مناسب‌تر همان معنای لازم «ففتان» است - که در واژه‌نامه‌ها نیز آمده - و خوانش «فَيْفَتْنَا» به صیغه معلوم - که در دیوان اهل بیت - علیهم السلام - ص ۴۷۸ و بعضی مأخذ دیگر نیز همین گونه خوانده شده است.
- ۲- به تعبیر درست‌تر و روشن‌تر: از میان اجزای دانش خود، گوهرها (و بخشهای ممتاز و نخبه) آن را نپان می‌دارم.
- ۳- نمونه راه، نگر: نَفَسَ الرَّحْمَنِ، ط. قیومی، ص ۲۲۷ و ۲۲۸؛ و شفاء الصدور ط. موحد ابطحی، ۷/۲۶۵؛ و: العلم والحكمة في الكتاب السنة، ص ۳۲۸؛ و موسوعة العقائد الإسلامية ریشه‌ری، ۳/۳۵۵؛ و: تحفة المراد دارابی، ط. اکبری ساوی، ص ۱۷۲؛ و: موسوعة المصطفى والعترة - علیه و علیهم السلام -، الشاکری، ۱۳/۵۲۷ و ۵۲۸؛ و فیلسوف فرهنگ، به کوشش کلباسی آشتری، ص ۱۲۰ (مقاله آقای شهرام پازوکی)؛ و: رسائل مجدوبیة، ط. ناجی اصفهانی، ص ۲۵۳، مرأه الحق، ط. همو، ص ۹۱؛ و: زندگانی محمد - صلی الله علیه و آله -، ط. تبریز، ۱۰۲ (که مرحوم واعظ چرنوبایی ضمن بحث از اینکه «بزرگان دین چرا در اطراف اکتشافات قرون اخیره کاملاً سخن نرانده‌اند؟» بدین شعر استشهد کرده است.)
- ۴- نمونه راه، نگر: الغدير، ۷/۳۵؛ و الأسرار الفاطمية محمد فاضل المسعودی، ص ۵۱؛ و: حقیقه علم آل محمد - علیهم السلام - و جهاته، السید علی عاشور، ص ۱۴ و ۱۵.
- نیز، از برای برداشت و اشتباه غریب دیگری که آن هم در راستایی غیر متعارف است، نگر: ولایت نامی سلطانعلی شاه، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ۵- از برای استشهد برسی بدین سروده، نگر: مشارق أنوار البقین، ط. مازندرانی، ص ۳۹.
- ۶- امراء هستی، ص ۲۸۱.
- ۷- همان، ص ۲۸۳.
- ۸- به دیگر سخن، همان مدعیاتی که علامه مجلسی - طباب تراه - نیز به ناهمسازی آن با تراث موثوق اهل بیت - علیهم السلام - توجه کرده و توجه داده است.
- ۹- جالب توجه است آنجا که از گشایش راه ورود مفاهیم اجنبی به حریم با حرمت اندیشه اصیل اسلامی سخن می‌رود و تمسک به «مُجَمَّلَات» چونان دستاویزی برای گشودن این راه قلمداد می‌گردد، در جهان اهل تسنن نیز (نگر: مجموع فتاوی ابن تیمیة، فصل «قول أبي الفرج بن الجوزي في الرد على الحنابلة») همین شعر مُجَمَّل و بالخصوص استشهد غزالی و امثال او به «يا رَبِّ جَوْهَرِ عِلْمٍ لَوْ أُبُوْحَ بِهِ / لِقِيلَ لِي أَنْتَ مِمَّنْ يَعْبُدُ الْوُتُنَا / وَلَا سَتَحِلُّ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ دَمِي / يَرَوْنَ أَقْبَحَ مَا يَأْتُونَهُ حَسَنًا» از دستاویزهای خروج از راست کیشی به قلم می‌رود؛ دستاویزهایی که با گواهی جستن به آنها، آنچه را «تحقیق» (حقیقت شناسی عرفانی) و «علوم أسرار» لقب داده و در عمل با گرایش به آن از جاده راست کیشی دور افتاده‌اند، مَوْجَه فرا می‌نمایند.
- ۱۰- أهدل (حسین بن عبدالرحمن حسینی) / ف: ۸۵۷ هـ. (ق) در کتاب کشف الغطاءش به عدم صحیح نسبت شعر یاد شده به امام سجاد - علیه السلام - اشاره کرده و بر فرض صحیح انتساب مضمون این سروده را ناظر به تقیة ناگزیر عمدتاً سیاسی در برابر نفاق و فتنه‌های ناشی از بنی امیه دانسته است (نگر: شرح دیوان الحلاج، ط. جَمَل، ص ۵۰۸)؛ نه عوالم خیال انگیز صوفیانه یا مدعیات وهم آلود غالیانه (که آذهان

دیگران در تفسیر این شعر اغلب بدانها گراییده است!)

- ۱۱- نگر: شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ط. محمد ابوالفضل ابراهیم، ۲۲۲/۱۱.
- ۱۲- نیز سنج: شرح دیوان الحلاج، کامل مصطفی الشیبی، ص ۵۰۷ - ۵۰۹.
- ۱۳- نگر: معجم اشعار المعصومين - علیهم السلام - الواردة في بحار الأنوار فانظموه و ما أنشدوه، صص ۱۶۲ - ۱۷۳.
- ۱۴- نگر: سلم السماوات، چ نورانی، ص ۳۷ و ۳۸ و ۹۲ و ۱۰۵ به بعد و ۱۱۴ و ۱۲۹.
- ۱۵- نگر: همان، ص ۳۵ و ۳۶ و ۷۷.
- ۱۶- نگر: همان، صص ۸۸ - ۹۴.
- ۱۷- نگر: همان، ص ۹۱.
- ۱۸- نگر: همان، ص ۹۲.
- ۱۹- نگر: همان، صص ۹۸ - ۱۰۴.
- ۲۰- نگر: همان، ص ۳۵ و ۳۶.
- ۲۱- همان؛ ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ تأکید از ماست.
- ۲۲- یعنی: همانا راز حقیقت از آن چیزهاست که گفتن نتوان.
- ۲۳- یعنی: افشای راز ربوبیت، کفر است (به کفر می‌انجامد).
- ۲۴- نگر: الکشکول، ط. معلم، ۳/۱۰۵۵؛ و: ط. علمي، ۳/۲۲؛ و: افسست چ سنگی، ص ۳۷۶؛ و: نصیری، ۲/۱۴۹.
- دکتر کامل مصطفی شیبی در شرح دیوان الحلاج (ط. جَمَل، ص ۵۰۸) درباره آیات چهارگانه مورد گفتگو نوشته است:
- «و نسبت... إلى علی بن الحسین الملقب بزین العابدین امام الشیعة الاثنی عشریة الرابع... و ذلك في كتب الصوفیة فقط، ولا یرد في كتب الشیعة المَعتمدَة البتة... و من هنا لم ينسبها بهاءالدين العاملي، شيخ الإسلام في الدولة الصوفیة الشیعة إلى الإمام لَمَّا أوردھا في كتابه: الکشکول، ط. مصر ۱۲۸۸ هـ، ص ۴۰۵ می‌نویسم:
- چنان که از بازبردهای ما هویداست، در چهارچاپ کشکول که مورد مراجعه ما بوده است (و سواى طبع علمي، الباقي بالنسبه معتبر نیز هست)، به انتساب بیتهای به امام زین العابدین - علیه السلام - تصریح گردیده. هم اکنون طبع مصر را که طبع معتبری هم نیست در دسترس ندارم تا بدانم در آنجا، موافق ادعای دکتر شیبی، این تصریح هست یا نه. باری حتی اگر نباشد علی الظاهر باید به سقطواقع در آن طبع خاص راجع باشد، نه تَفَطُّنی که دکتر شیبی به مرحوم شیخ بهائی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَه - نسبت داده است.
- ۲۵- نگر: ترجمه مفاتیح الغیب، ترجمه و تعلیق، محمد خواجوی، ص ۱۹۵.
- ۲۶- نگر: الأصول الأصلية، ط. محدث ارموی، ص ۱۶۷.
- ۲۷- کلمات مکنونه، ط. عطاردی، ص ۸.
- ۲۸- نگر: ده رساله فیض، ص ۵۰.
- ۲۹- نگر: قرة العیون، ص ۳۳۶ (طبع منضم به الحایق).
- ۳۰- نگر: المَحْجَة البیضاء، ط. غفاری، ۱/۶۵.
- ۳۱- یعنی: از حضرت زین العابدین - علیه السلام - طی ابیاتی که به آن حضرت منسوب است، منقول است..
- ۳۲- الوافی، ۱/۲۲۵.
- ۳۳- کلمات طریفه، ط. وجدانی (افست از روی چاپ سنگی)، ص ۶۷.
- ۳۴- نگر: ده رساله فیض، ص ۲۸۰.
- ۳۵- شادروان استاد سید جلال الدین محدث ارموی درهماش الأصول الأصلية (ص ۱۶۷) ناظر به چهار بیت مورد بحث، بس بسنده گرانه نوشته است:
- «نسبة الأشعار إلى السجادة (ع) مشهورة و فی غالب كتب المصنّف (ره) عنه مأثورة حتى أن الغزالي أيضاً نقلها عنه (ع) و نسبها إليه (ع) فی کتبه.»
- ۳۶- زندگانی سردار کلبلی، ص ۱۳۲.
- ۳۷- نگر: همان، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.
- نیز نگر: الرسالة العلیة، ص ۴۵۹ و ۴۶۰ (که در آن، زنده یاد محدث ارموی در باب وسعت مشرب مرحوم فیض در نقل بعض اخبار سازگار با



مشرب عرفان و تصوف سخن گفته و او را از ابن ابی جمهور احسایی نیز «متسامح‌تر» قلم داده است. طرفه این است که مرحوم محدث آرموی، خود، در داوری در باب بعضی اخبار، خالی از تسامحی نیست؛ و این حکم او در باب فیض از ابن حیث بسیار شایان توجه می‌نماید.

درباره روش خاص فیض در نقل بعضی مآثورات کتابهای عرفانی‌اش، نیز نگر: کلمات مکنونه، ط. عطاردی، ص ۷۹.

۳۸ - سنج: زندگانی سردار کابلی، ص ۱۳۳.

۳۹ - نگر: منهاج العابدین، ص ۶۰ و ۶۱.

۴۰ - نگر: همان، ص ۱۲ و ۱۳ و ۴۵ و ۴۶.

۴۱ - نگر: الفتوحات المکیه، ط. دار صادر (چهار جلدی)، ۳۲/۱.

۴۲ - آقای خواجوی در ترجمه فتوحات مکیه (معارف، ۱ تا ۴؛ ص ۷۲) در این باره توضیحی ندادند.

نخستین احتمالی که به ذهن می‌رسد این است که مُراد، شریف «رضی» باشد که از سادات عالیقدر موسوی و فرزندان امیر مومنان علی - علیه السلام - بوده است. لیک در جای دیگر ندیده‌ایم که این سروده را به شریف رضی منسوب دارند.

احتمال دیگر آن است که مُراد، حضرت امام «رضا» علیه السلام باشد که در بسیاری از متون که البته اکثر قریب به اتفاقان از عامه - یعنی همکیشان ابن عربی - است، لقب آن حضرت را «الرضی» نوشته‌اند (نمونه را، نگر: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۳۴/۱؛ و: سیز اعلام النبلاء ذهبی، ۲۷۰/۶، ۳۴۳/۹، ۳۸۷ و ...) و بعید نیست میان «علی بن موسی» (الرضا / الرضی - علیه السلام) و «علی بن الحسین» (زین العابدین - علیه السلام) / که شعر مورد بحث منسوب به ایشان گردیده است، در خاطر ابن عربی خلط شده باشد؛ والله اعلم.

۴۳ - الفتوحات المکیه، ط. دار صادر (چهار جلدی)، ۲۰۰/۱.

۴۴ - نگر: جامع الأسرار و منبع الأنوار، ص ۳۴ و ۳۵.

۴۵ - نگر: همان، ص ۲۴، یعنی: در ابیاتی که منسوب به اوست.

۴۶ - شرح دیوان منسوب به امیر المومنین، چ میراث مکتوب، ص ۱۶.

۴۷ - همان، ص ۱۷/ یعنی: هیچکس به پایه‌های حقیقت نمی‌رسد مگر آنکه هزار صدیق در حق او گواهی دهند که زندیق است.

۴۸ - نگر: الإتحاف بحب الأشراف، ط. غریبی، ص ۲۷۰.

۴۹ - نگر: نور الأبصار، ط. دار الفکر، ص ۱۵۶، و ط. غریبی، ۷۱/۲.

۵۰ - سنج: الأعلام زرکلی، ۲۴۵/۱؛ و معجم المؤلفین کتاله، ۱۶۳/۲؛ و معجم المطبوعات العربیة و العربیة، ۱۶۹/۱ و ۱۷۰.

۵۱ - نگر: إیقاظ الهمم فی شرح الحکم، چ دارالمعارف، باب ۸، ص ۱۸۸.

۵۲ - نگر: تفسیر الالوسی، ۱۹۰/۶.

وی در جای دیگر همان تفسیر (۱۲۴/۱۵) این نسبت و تفسیر ادعایی بیتها را از قول «الوجدیة من الصوفیة» می‌آورد و سخنانی می‌گوید که مورد بحث ما نیست.

نیز باز از برای این شعر در تفسیر الوسی، نگر: ۳۰۸/۱۵.

۵۳ - نگر: بنایب المودة، ط. أسوه، ۷۶/۱، و: ۱۳۵/۳ و ۲۰۳.

۵۴ - نگر: مشارق أنوار الیقین، ط. مازندرانی، ص ۳۹.

۵۵ - کذا فی الأصل.

در کتاب السید هبة الدین الحسینی الشهرستانی (ص ۲۲۴، هامش) در گفتاورد از تاریخ بغداد، «أبو المفضل» درج شده است که گویا همین نیز صحیح باشد.

۵۶ - تاریخ بغداد، ط. دارالکتب العلمیة (افست طبع قدیم)، ۴۸۹/۱۲.

۵۷ - نهج البلاغه، با ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۳ (استاد شهیدی مضمون این سخن بلند را در مقام ترجمانی چنین واگویی کرده است: «..اما چیزی می‌دانم که بر شما پوشیده است و گوشتان هرگز نبوشیده است اگر بگویم و بشنوید، به لرزه در می‌آید و دیگر به جای نمی‌آید، لرزیدن ریسمان در چاهی تِه آن ناپدید.»

بج

۵۸ - درباره عتایی نگر: الأغانی، ۱۲۲/۱۳ - ۱۳۹؛ و تاریخ الأدب العربی، شوقی ضیف، ۴۱۹/۳ - ۴۲۵؛ و راهنمای دانشوران، برقعی قمی، ۱۶/۲ و ۱۷؛ و الکتبی و الألقاب، ۴۶۳/۲؛ و تاریخ بغداد، ۴۸۸/۱۲ - ۴۹۲ (ش ۶۹۶)؛ و الفهرست ابن ندیم، ط. تجدد ص ۱۳۴ و ۱۳۵؛ و: الأعلام زرکلی، ۲۳۱/۵؛ و وفیات الأعیان ابن خلیکان، ط. احسان عباس، ۱۲۲/۴ - ۱۲۴ و الوافی بالوفیات صفدی، ۲۶۷/۲۴ - ۲۶۹ و فوات الوفيات کتبی، ۲۳۵/۲ - ۲۳۷.

۵۹ - «قیل للعتابی: إنک تلقی العامة ببشر و تقریب: فقال: رفع ضغینة بأیسر مؤنة، و اکتساب إخوان بأهون مبدول»

(تاریخ بغداد، ۴۸۹/۱۲)

(حاصل معنا: عتایی را گفتند: با عامه مردم به خوشرویی مواجه می‌شوی و گرم می‌گیری؛ گفت: از این راه با کمترین هزینه بدخواهیها را دور می‌سازم و با بذل پیش پا افتاده‌ترین چیزها برادرانی برای خود بحاصل می‌آورم.)

۶۰ - «...حَدَّثَنَا عثمان وَزَاق، قال: رأيت العتابي يأكل خبزاً على الطريق بباب الشام؛ - فَقُلْتُ لَهُ: وَيَحْك! أم تَسْتَحِي؟! - فَقَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ كُنَّا فِي دَارٍ فِيهَا بَقَرٌ أَأَكُنْتُ تَسْتَحِي وَتَحْتَشِمُ أَنْ تَأْكُلَ وَ هِيَ تَرَاك!؟

- فَقُلْتُ: لا فَقَالَ: فَأَصْبِرْ حَتَّى أَعْلَمَكَ أَنَّهُمْ بَقَر!

فَقَام فَوَعَطَ وَقَصَّ وَ دَعَا، حَتَّى كَثُرَ الزَّحَامُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: رَوَى لَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ أَنَّهُ مَنْ بَلَغَ لِسَانَهُ أَرْبَعَةَ أَهْنِ لَمْ يَدْخُلِ النَّارَ! فَمَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا وَ أُخْرِجَ لِسَانُهُ يَوْمَءَ يَهْ نَحْوَ أَرْبَعَةِ أَهْنِ وَ يَقْدِرُهُ حَتَّى يَبْلُغَهَا أَمْ لا!

فَلَمَّا تَفَرَّقُوا، قَالَ لِي العتابي: أَلَمْ أُخْبِرْكَ أَنَّهُمْ بَقَرٌ!؟

(الأغاني، ۱۲۸/۱۳)

(افزونه‌های درون قلاب از الوافی بالوفیات است)

(«در اصل: «فقال» بنابر الوافی بالوفیات تصحیح شد)

(حاصل معنا: عثمان و زاق از برای ما حکایت کرد و گفت: عتایی را دیدم که در باب الشام (= محلتی در سوی باختری بغداد) در میان راه به نان خوردن مشغول است. گفتمش: وای تو! خجالت نمی‌کشی؟! گفت: بگو بینم! اگر در سربای بودیم که گاو در آن بود، آیا تو خجالت می‌کشیدی و شرم می‌کردی که در حالی که گاو تو را می‌نگرد چیزی بخوری؟! - گفتم: نه. گفت: پس بشکيب تا تو را بياگاهانم که اينها همه گاواند! پس برخاست و به اندرز گفتن و داستانگویی پرداخت و مردمان را فراخواند تا انبوهی بر وی گرد آمدند. آنگاه ایشان را گفت، راویان متعدد برای ما روایت کرده‌اند که هر کس زبانش به پره بینی‌اش برسد به دوزخ نمی‌رود!

این را که گفت، همگان بدون استثناء، زبانه‌شان را از دهن بدر کرده به سوی پره بینی خویش می‌کشیدند و اندازه می‌گرفتند تا ببینند به آن می‌رسد یا نه!

پس چون جماعت پراکنده شدند، عتایی مرا گفت: آیا تو را آگاهی ندادم که اینان همه گاواند؟!)

۶۱ - مُسْتَشْرِقِ باطن‌گرای بلند آوازه، مأسوفَ عَلِيهِ، هانری کربن هم که شیفته اقوال و احوال باطن‌گرایان و عالی مآبان و صوفی منشان بود و از گونه‌های فکر شیعی نیز گونه (/ فرقة) شیخی را پُر می‌پسندید، از کسانی است که این شعر را در راستای تصوّر و تصویر خویش از باطن‌گرایی شیعی مورد استشهد قرار داده است و البته گویا استنباط درستی هم از خود شعر نداشته.

نگارنده این سطور به متن اصلی کتاب تاریخ فلسفه اسلامی هانری کربن، دسترس و وقوف ندارد تا دریابد به روشنی دریافت او از این بیتها چه بوده است.

در ترجمه شادروان دکتر اسدالله مبشری از کتاب یاد شده ص ۵۸ ترجمه این بیتها چنین گزارش گردیده است:

«من گوهرهای معرفت خود را پنهان می‌دارم مبادا جاهلی با دیدن آن، ارزش ما را بشکند... پروردگار! اگر من مروری از عرفان خود آشکار کنم، مرا خواهند گفت که تو پرستنده اصنامی و مردمی از مسلمانان خون مرا حلال خواهند شمرد. زیباترین چیز را که به چنین مردمان عرضه شود، بس ناپسند می‌شمارند.»

در ترجمه آقای دکتر جواد طباطبایی (ص ۶۰) تنها به نقل نص عربی شعر، از ترجمه عربی کتاب، اکتفا رفته است او گویا دیگر نقل برداشت مولف، یا لأقل ترجمه مستقیم بیتها را از عربی، لازم ندیده اند!

مرحوم دکتر مَبْشَری در حواشی و تعلیقاتی که بر ترجمه خود افزوده است (ص ۳۴۲) ضمن آوردن نص عربی شعر، با ارائه ترجمه ای بر وفق خوانش صحیح بیتها، تلویحاً برداشت نادرست کُربن را به نقد کشیده است.

آقای دکتر عبدالکریم سروش هم در سخنرانی «جای علم و عالم در بینش اسلامی» که در شهریور ماه ۱۳۵۹ هـ. ش ایراد شده است، به نادرستی ترجمه کربن اشارت کرده و گفته است:

«این اشعار را هانری کُربن هم در تاریخ فلسفه اسلامی ذکر کرده و قدری غلط معنی کرده است به دلیل اینکه اصل عربی اش را ظاهراً غلط خوانده.» (انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۹۱/۱)

غریب است که آقای دکتر غلامرضا اعوانی در مقاله ای که به گردهمایی بزرگداشت یکصدمین سال تولد هانری کُربن ارائه داشته است از توجه کُربن به شعر مورد بحث ما سخن رانده و دو بیت از این سروده را بعنوان «شعر منسوب به امام سجاد (ع) که ... انشاد فرمود [است]» یاد کرده و آنگاه به «تاریخ بغداد، ۱۲؛ ۴۸۷» ارجاع داده است! (نگر: زائر شرق، ص ۱۶) یعنی همان جایی که شعر مذکور نه بعنوان شعری از امام سجاد - علیه السلام - بل بعنوان سروده ابوعمر و عتّابی مسطور است! (آیا این بازبرد را دیگری مثلاً: مَدُون - در حالی که به اصل مُدَعَا بی التفات بوده است، بر مقاله ایشان نیفزوده است؟)

(این طرفه کاری نظیر نیز دارد. در حاشیه مرآة الحق مجذوبعلیشاه - ص ۹۱ - شعر مورد بحث را که در آنجا به امام سجاد - علیه السلام - نسبت داده شده است، با تنبیه به «اختلاف اندک»، در شرح نهج البلاغه [ابن ابی الحدید]... ۱/۲۲۲» نشانی داده اند؛ حال آنکه در آنجا از بُن، قائل ابن بیتها حَسَن بن منصور حلاج دانسته شده! چنان که گذشت. از ترجمه ای هم که در حاشیه ارائه شده است، برمی آید که خوانش طابع از بیت دوم باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

۶۲ - بسیاری از ایرانیانی که در گروههای غُلُوگرا جای داشتند و نام و نشان و سرگذشتشان در ضمن اصناف غلاة رسمی بررسی می شود، میراث بر جریانهای گنوسی بودند.

۶۳ - اَبْسْتَرَه (abstrait).

۶۴ - نقل به مضمون از السید هبة الدین الحسینی الشهرستانی، ص ۲۲۳، هامش.

کتابنامه

- الإتحاف بِحَبِّ الأشراف: عبدالله بن محمد بن عامر الشبراولی الشافعی (۱۰۹۱ - ۱۱۷۲ هـ. ق) تحقیق: سامی الغیری، ط: ۱، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۳ هـ. ق. الأسرار الفاطمیة: محمّدفاضل المسعودی، ط: ۱، قم: مؤسسه الزّائر (و) لندن: رابطه الصداقة الإسلامیة، ۱۴۱۳ هـ. ق.

الأصول الأصلیة: المولی محمد محسن الفیض القاسانی، عُنَى بَطْبَعِهِ و نَشْرِهِ و تصحیحه و التعلیق علیه: میر جلال الدین الحسینی الأرموی، طهران، ۱۳۹۰ هـ. ق/ ۱۳۴۹ هـ. ش.

- الأعلام: خیرالدین الزّركلی، ط: ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م. - الأغانی: أبو الفرج الأصفهانی (ف: ۳۵۶ هـ. ق) شَرْحُه و کَتَبَ هُوامُشُه: الذّکُور یوسف الطویل، ج ۱۳، ط ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ. ق. (شایان یادآوری است که دسترس ما به معدودی از مآخذ عربی، از رهگذر نرم افزار «مکتبه أهل البيت - عليهم السلام» بوده است.

- الحقائق فی محاسن الأخلاق؛ الفیض الکاشانی، به همراه: فُرّة العیون فی المعارف والحکم از همو، و مصابح الأنظار، عُنَى بتصحیحه و تحقیقه و تزییله: السید إبراهیم المیناجی، طهران، المکتبه الإسلامیة، ۱۳۷۸ هـ. ق.

- الرّسالة العلیّة فی الأحادیث النبویة: (شرح چهل حدیث نبوی)، کمال الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری، به تصحیح و تعلیق دکتر سید جلال الدین محدث (أرموی)، ج: ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ هـ. ش.

- السید هبة الدین الحسینی الشهرستانی: حیاته و نشاطه العلمی و اجتماعی (۱۳۰۱ - ۱۳۸۶ هـ. ق) السید عبدالستار الحسنی، ط: ۱، قم: سسه تراث الشیعة، ۱۴۲۹ هـ. ق/ ۱۳۸۷ هـ. ش.

- العلم و الحکمه فی الکتاب و السنّة: محمد الزّیشری، ط: ۱، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ هـ. ش.

- الغدیر فی الکتاب و السنّة و الأدب: عبدالحسین أحمد الأمنی النجفی، ج ۷، ط: ۳، بیروت: دارالکتب العرَبی، ۱۳۸۷ هـ. ق.

- الفتوحات المکیّة: محیی الدین أبو عبدالله محمد بن علی المعروف به: ابن عربی الحاتمی الطائی، ج ۴، بیروت: دار صادر.

- الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، تحقیق رضا تجدد.

- الکشکول: محمد بن الحسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی المشهور به الشیخ البهائی، تحقیق: السید محمد السید حسین المعلم، تحقیق: السید محمد السید حسین المعلم، ج ۴، ط: ۱، قم: المکتبه الحیدریة، ۱۴۲۷ هـ. ق/ ۱۳۸۵ هـ. ش.

- الکشکول: بهاءالدین محمد العاملی، ج ۳، ط: ۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۰ هـ. ق.

- الکشکول: محمد بن الحسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی المشهور به الشیخ البهائی، صححه و علّق علیه: الحاج میرزا محمد صادق نصیری، ج ۲، قم موسسه مطبوعاتی دین/ شرکت طبع و نشر قم، بی تا.

- الکشکول: کلیات کشکول شیخ بهائی.

- الکنی و الألقاب: الشیخ عباس القمی، ج ۳، طهران: مکتبه مصدر.

- المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء: محمد بن المرتضی المدعو به مولى محسن (الفیض) الکاشانی (ف: ۱۰۹۱ هـ. ق) صححه و علّق علیه: علی أكبر الغفاری، ج: ۱، ط: ۱، طهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۳۹ هـ. ق.

- الوافی: کتاب الوافی.

- الوافی بالوفیات، الصّفّدی، تحقیق: احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ هـ. ق.

- أمراء هستی (در حکومت چهارده معصوم - ص - بر جمیع موجودات)، سید أبو الفضل نبوی قمی، ج: ۲، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۱ هـ. ش. - انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، محمد جواد باهنر و ... ج: ۱، تهران: نور - سیما، ۱۳۶۰ هـ. ش.

- إیقاظ الهمم فی شرح الحکم: أحمد بن محمد بن عجبیة الحسنی، تقدیم و مراجعة محمد أحمد حساب الله، قاهره: دارالمعارف، بی تا.

- تاریخ الادب العربی (ج ۳: العصر العباسی الأول) الذّکُور شوقی ضیف، ط: ۲، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۷ هـ. ق.

- تاریخ بغداد (أو: مدینة السلام): الخطیب البغدادی، ۲۱ مجلد (به همراه ذیول و فهارس) بیروت: دارالکتب العلمیة (افست طبع قدیم) بی تا.

- تاریخ فلسفه اسلامی: هانری کوربن (/ کُربن)، و با همکاری: سید حسین نصر و عثمانی، یحیی ترجمه دکتر اسدالله مبشری، ج: ۳، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ هـ. ش.

- تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کوربن (/ کُربن) ترجمه جواد طباطبائی، ج: ۱، تهران: انتشارات کورب (و) انجمن ایرانشناسی - فرانسه در ایران، ۱۳۷۳ هـ. ش.

- تحفته المراد: (شرح قصیده میر فندرسکی)، حکیم عباس شریف دارای؛ به ضمیمه شرح خلخالی و گیلانی، به اهتمام محمد حسین اکبری ساوی، با مقدمه سید جلال الدین، آشتیانی، ج: ۱، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲ هـ. ش.

- ترجمه فتوحات مکیّه: (معارف، باب ۱ تا ۴) ترجمه و تعلیق و



مقدمه: محمد خواجوی، ج: ۳، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۴، ه. ش ۱۴۲۶ ه. ق.

- ترجمه مفاتیح الغیب: صدر المتألهین شیرازی (ملاصدرا) ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، با مقدمه آیه الله عابدی شاهرودی، ج: ۱، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۳ ه. ش / ۱۴۰۴ ه. ق.

- ترجمه و شرح اشعار منسوب به فاطمه زهرا و امامان معصوم - علیهم السلام - از فرزندان آن حضرت، دکتر حسن عبداللہی، ج: ۱، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ ه. ش.

- تفسیر الکووسی: ۳۰ ج.

- جامع الأسرار و منبع الأنوار: به همراه رسالۀ نقد التّفود فی معرفة الوجود - سید خَیدر آملی، با تصحیح و مقدمه و فهرستهای هنری کرین (هانری کرین) و عثمان إسماعیل یحیی، تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۷ ه. ش / ۱۹۶۹ م.

- حقیقة علم آل محمد - علیهم السلام - وجهاته، السید علی عاشور.

- ده رساله: فیض کاشانی، به اهتمام رسول جعفریان، ج: ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علی - علیه السلام، ۱۳۷۱ ه. ش.

- دیوان اهل البيت - علیهم السلام - علی حیدر المویّد، ط: ۱، (بیروت)، دارالعلوم، ۱۴۲۲ ه. ق.

- راهنمای دانشوران در ضبط نامها، نسبها و نسبتها: سید علی اکبر بُرقعی قمی، مقدمه و پاوری از: سید محمدباقر بُرقعی، ج: ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ ه. ش.

- رسائل مجذوبیّه: (مجموعه هفت رساله عرفانی)، محمدجعفر کیودر آهنگی (مجدوبعلیشاه) به اهتمام حامد ناجی اصفهانی، ج: ۱، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۷۷ ه. ش.

- روائع الأشعار من دیوان الأئمة الأطهار (علیهم السلام): محسن عقیل ط: ۱، بیروت: دارالمحجّة البيضاء (و) دار الرسول الأکرم (ص)، ۱۴۲۱ ه. ق.

- زائر شرق (مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدمین سال تولد هانری کرین، گردآوری و تدوین، شهرام بازوکی، ج: ۱، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵ ه. ش.

- زندگانی سردار کابل، (مشمتمل بر حوادث افغانستان در قرن نوزدهم میلادی، و مباحث علمی، دینی، تاریخی، ادبی و اجتماعی، تراجم جماعتی از علماء و فضلا و شعراء)، کیوان، سمیعی، ج: ۱، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۳ ه. ش.

- سُلّم السماوات، أبوالقاسم بن أبی حامد کازرونی (قرن ۱۰ و ۱۱ ه. ق) به تصحیح عبدالله نورانی، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ه. ش.

- سیر أعلام النبلاء، شمس الدین محمدبن أحمد بن عثمان الدّهّبی، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و ط: ۹، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ه. ق.

- شرح دیوان الحلاج: الدكتور کامل مصطفی الشّیبی، ط: ۲، کولونیا: منشورات الجمل، ۲۰۰۷ م.

- شرح دیوان منسوب به امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام: قاضی کمال الدین میرحسین بن معین الدّین میبدی یزدی (ف ۹۰۹ ه. ق) مقدمه و تصحیح: حسن رحمانی و سید ابراهیم اشک شیرین، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ه. ش.

- شرح نهج البلاغة: ابن أبی الحدید، بتحقیق، محمد أبو الفضل إبراهیم، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه. ق (افست از روی: ط: ۲، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۷ ه. ق)

- شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، حاج میرزا ابوالفضل طهرانی، به تحقیق و تحشیه سید علی موحد ابطحی، ج: ۲، ج: ۳، قم: ۱۴۰۹ ه. ق.

- فوات الوفیات، الکتبی، تحقیق: علی محمدبن یعوض الله دو عادل احمد عبدالوجود، ط: ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۰ م.

- فیلسوف فرهنگ، (جشن نامه استاد دکتر رضا داوری اردکانی)، به کوشش حسین کلباسی آشتری، ج: ۱، تهران: موسسه پژوهشی

حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۷ ه. ش.

- قُرّة العیون الحقائق فی محاسن الأخلاق.

- کتاب الوافی، محمد محسن المشتهر، فیض الکاشانی، غنی بالتحقیق و التصحیح و التعلیق علیه و المقابلة مع الأصل، ضیاء الدین الحُسینی العلامة اصفهانی، ج: ۱، ط: ۱، اصفهان، مکتبه الإمام امیرالمومنین علی - علیه السلام، ۱۴۱۲ ه. ق / ۱۳۷۰ ه. ش.

- کلمات طریفة فی الأخلاق الإلهیة، المولی محسن فیض الکاشانی، (قم)، انتشارات وجدانی، بی تا (افست از روی چاپ سنگی)

- کلمات مکنونه من علوم أهل الحکمة و المعرفة، محمد محسن الملقب فیض الکاشانی، صححه و علّق علیه: عزیزالله العطاردی القوجانی، ج: ۲، تهران: موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ه. ش.

- کلمات کشکول شیخ بهایی - علیه الرحمه -، تهران: کتابفروشی ادبیه (افست از روی چاپ سنگی)

- مرآة الحق: حاج محمد جعفر کیودر آهنگی (مجدوبعلیشاه/ ف: ۱۲۳۸ ه. ق)، به اهتمام دکتر حامد ناجی اصفهانی، ج: ۱، تهران: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۳ ه. ش.

- مشارق أنوار الیقین فی حقائق أسرار أميرالمومنین - علیه السلام - الحافظ رجب بن محمد بن رجب البُرسی الحلی (ف: ح ۸۱۳ ه. ق) تحقیق: السید جمال السید عبدالغفار أشرف المازندرانی، ط: ۱، قم: انتشارات المکتبه الحیدریة، ۱۳۸۴ ه. ش / ۱۴۲۶ ه. ق.

- معجم اشعار المعصومین - علیهم السلام - الوارده فی بحار الأنوار: ما نظموه و ما أنشدوه، مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، ط: ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ه. ش / ۱۴۲۰ ه. ق.

- منهاج العابدین إلی جنة رب العالمین، أبو حامد محمدبن محمدغزالی، ترجمه عمر بن عبدالجبار سعدی ساوی، مقدمه و تصحیح و تعلیق از: أحمد شریعتی، ج: ۱، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ه. ش.

- موسوعة العقائد الإسلامیة فی الكتاب و السنة: محمد الزیشری، بمساعدة رضا برنجکار، تحقیق، مرکز بحوث دارالحديث، ج: ۲، ط: ۱، قم، دارالحديث، ۱۴۲۵ ه. ق، ۱۳۸۳ ه. ش.

- معجم المطبوعات العربیة و المعربیة: یوسف البیان سرکیس، ج: ۲، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ه. ق.

- موسوعة المصطفى و العترة (علیه و علیهم السلام)، حسین الشاکری، ج: ۱۳، ط: ۱، قم: الهادی، ۱۴۱۹ ه. ق.

- نفَس الرّحمن فی فضائل سلمان (رض): الحاج میرزا حسین النوری ف: ۱۳۲۰ ه. ق) تحقیق: جواد قیومی الجزه ای اصفهانی، ط: ۱، طهران، موسسه الآفاق، ۱۳۶۹ ه. ش / ۱۴۱۱ ه. ق.

- نور الأبصار فی مناقب آل النبی المختار - صلی الله علیه و آله [و سلم] - مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی؛ و. بهامشه: إسعاف الرّاعبین فی سیرة المصطفى، محمدبن علی الصّبان، (بیروت: دارالفکر، بی تا.

- نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار - ص مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجی، تحقیق، سامی الغریب (الغراوی)، ج: ۲، ط: ۱، قم: ذوی القربی، ۱۳۸۴ ه. ش.

- نهج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، ج: ۳، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ه. ش.

- وفیات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، ابن خلّکان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالتقافة.

- ولایت نامه، حاج ملا سلطان محمد گنابادی (سلطانعلی شاه) ج: ۲، نامش، تهران، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۴ ه. ش.

- ینابیح المودّة لذوی القربی: سلیمان، بن إبراهیم القندوزی سَخَفی (۱۲۲۰ - ۱۲۹۴ ه. ق) تحقیق: سید علی جمال أشرف لَحسینی، ج: ۳، ط: ۱، قم و طهران، دارالاسوة، ۱۴۱۶ ه. ق.